

بررسی و تحلیل تحول مناسبات آق‌قویونلوها با تیموریان در دوره

حکمرانی حسن بیگ ترکمان

مسعود شهبازی^۱
ولی دین‌پرست^۲
علیرضا کریمی^۳
محمدعلی پرغو^۴

چکیده

آق‌قویونلوها و تیموریان تا پیش از ظهور حسن بیگ آق‌قویونلو، همواره مناسبات حسنه‌ای با یکدیگر داشتند. اعلان تبعیت قراعثمان بیگ از امیر تیمور به مناسبات دوستانه دو دولت منجر شد. در این مناسبات آق‌قویونلوها بیشتر به‌عنوان تابع حکومت تیموریان و به‌سان بازوی نظامی آن‌ها در منطقه آناتولی عمل می‌کردند؛ اما با قرارگیری حسن بیگ در رأس حکومت آق‌قویونلو، مناسبات جدیدی بین دو دولت رقم خورد و همکاری دوجانبه از تعامل به تقابل نظامی منجر گشت. مسئله اساسی این پژوهش در بررسی چرایی تغییر روند ماهیت مناسبات دو دولت تیموری و آق‌قویونلو در دوره حکمرانی حسن بیگ ترکمان است. این‌که چه مسائلی در تغییر روابط دوستانه حکومت آق‌قویونلوها و تیموریان و آغاز مناسبات خصمانه در دوره حسن بیگ مؤثر بوده است؟ این پژوهش به شیوه تحلیلی و توصیفی با گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ظهور حاکمان مقتدری در دو حکومت مذکور، تغییر در اهداف سیاست خارجی حکومت آق‌قویونلوها و از بین رفتن حکومت حائل قراقویونلوها، در تغییر روابط دو حکومت نقش مؤثری داشته است.

کلیدواژه‌ها: روابط، آق‌قویونلوها، تیموریان، حسن بیگ، ابوسعید.

Investigating the Causes of Tensions in Aqqyunlu's Relations with the Timurids during the Reign of Hassan Beig Turkman

Masoud Shahbazi¹

Vali Dinparast²

Alireza Karimi³

Mohammad Ali Parghoo⁴

Abstract

The Aqqyunlu and the Timurids had always good relations with each other before the emergence of Hassan Beig. The proclamation of the obedience of Qara Osman Beig to Amir Teymur led to friendly relations between the two governments. The Aqqyunlus acted mostly as subordinates of the Timurids and as their military arm in the Anatolian region. But with Hassan beig at the helm of Aqqyunlu's government, new relations emerged between the two states, and bilateral cooperation shifted from interaction to military confrontation. The main issue of this study is to examine why the nature of the relationship between the two governments of Timurid and Aqqyunlu changed during the reign of Hassan beig Turkman. What issues were effective in changing the friendly relations between the rule of the Aghqyunlus and the Timurids and the beginning of hostile relations during the reign of Hassan Beig? This research is an analytical and descriptive one using library resources. Findings show that the emergence of powerful rulers in the two governments, change in the foreign policy goals of the Aqqyunlu government and the disappearance of the Qaraqoyunlu government have played effective roles in changing relations between the two governments.

Keywords: Relation, the Aqqoyunlu, the Timurid, Hassan Beig, Abu Saeed.

1. PhD Student in History of Islamic Iran, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author)
sahbazi.mesud@gmail.com

2. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

vali_dinparast@yahoo.com

3. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

ali_karimi@tabrizu.ac.ir

4. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

parghoo@tabrizu.ac.ir

مقدمه

حسن‌بیگ آق‌قویونلو بعد از کسب قدرت به فعالیت‌های وسیعی دست زد که نشان از اهداف و آمال او برای قدرتمندتر ساختن حکومت آق‌قویونلو هم در بُعد داخلی و هم بُعد خارجی داشت. وی در بُعد داخلی توانست شورش رقیبان خود را فرونشاند و در بُعد خارجی نیز توانست با اتخاذ سیاست فعال و مستقل، بر بعضی از حکومت‌های محلی پیرامون آق‌قویونلو مستولی گشته و قلمرو حکومت خود را گسترش دهد. چنین هدفی آق‌قویونلوها را دیر یا زود در مقابل حکومت‌های قدرتمندی چون تیموریان قرار داد.

حکومت آق‌قویونلو از زمان ظهور امیر تیمور (۸۰۷-۷۷۱ ق. / ۱۴۰۵-۱۳۷۰ م.) و توجه وی به منطقه آناتولی، روابط دوستانه‌ای را با تیموریان آغاز کرده بود. این روابط به حدی بود که آق‌قویونلوها همواره به‌عنوان تابع تیموریان و یکی از بازوان نظامی این حکومت در منطقه آناتولی عمل می‌کردند. حتی این روابط دوستانه در دوره حکمرانی شاهرخ (۸۵۰-۸۱۱ ق. / ۱۴۴۷-۱۴۰۹ م.) نیز ادامه پیدا کرد؛ اما با کشته شدن جهانشاه قراقویونلو (۸۷۲-۸۴۳ ق. / ۱۴۶۷-۱۴۳۹ م.) در جنگ با حسن‌بیگ ترکمان، روابط دو حکومت آق‌قویونلو و تیموری رو به سردی و تیرگی گذاشت. علت این امر را باید قرارگیری بازیگرانی جدید در رأس هرم قدرت این دو حکومت، خطمشی توسعه‌طلبانه آن‌ها در سیاست خارجی و برخورد و تضاد منافع آن‌ها دانست؛ زیرا روابط دوستانه و مستمر دو دولت مذکور با ظهور بازیگرانی سیاسی جدید در رأس هرم قدرت دو دولت، حسن‌بیگ ترکمان و ابوسعید تیموری (۸۷۳-۸۵۵ ق. / ۱۴۶۹-۱۴۵۱ م.) دچار تحول گشت. حکومت تیموری پس از مرگ شاهرخ درگیر اختلافات داخلی شد و از وسعت قلمرو جغرافیای سیاسی آنان کاسته شد. حکومت‌های تابع تیموریان نیز با مشاهده ضعف و کشمکش داخلی آن‌ها، با در پیش گرفتن سیاست مستقلی خود را از تابعیت آن خارج ساختند؛ اما با قدرت‌گیری ابوسعید (۸۷۳-۸۵۵ ق. / ۱۴۶۹-۱۴۵۱ م.) و نشستن او بر تخت حکومت تیموریان، وی کوشید تا بار دیگر شوکت این خاندان را با اعاده قلمرو و قدرت سابق تیموریان احیا نماید. وجود حکومت قراقویونلوها مانع اصلی تحقق هدف ابوسعید بود. هرچند که با توافق حاصله مابین ابوسعید و جهانشاه، بخشی از قلمرو سابق تیموریان برگردانده شده بود ولی ابوسعید نمی‌توانست اهداف و سیاست توسعه‌طلبانه

خود در غرب قلمرو خود در پی گیرد. از سوی دیگر حسن بیگ با قرارگیری در رأس حکومت آق‌قویونلوها، سیاست عدم تبعیت از قدرت‌های بزرگ را در پیش گرفت. اقدامات وی در راستای سیاست خارجی تهاجمی و توسعه‌طلبانه، حکومت قراقویونلوها را از بین برد. این موضوع سبب گشت تا ابوسعید در پیش برد اهداف خود با مانع جدید آق‌قویونلوها روبرو شود. از این جهت تضاد منافع، مناسبات حسنه دو کشور را از تعامل به تقابل کشاند و شکل جدیدی از مناسبات با ماهیت خصمانه را رقم زد. این پژوهش می‌کوشد با استفاده از منابع دست اول و با رویکردی توصیفی و تحلیلی عوامل مؤثر در دگرگونی روابط دوستانه بین دو حکومت آق‌قویونلو و تیموریان و آغاز روابط خصمانه در دوره حکمرانی حسن بیگ آق‌قویونلو و ابوسعید تیموری را مورد بررسی قرار دهد.

علی‌رغم اهمیت این موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی با محوریت روابط آق‌قویونلوها و تیموریان در دوره حسن‌بیگ ترکمان نوشته نشده است. این مسئله و اشاره گذرای برخی از آثار به موضوع روابط آق‌قویونلو و تیموریان اهمیت بررسی موضوع را دو چندان می‌کند. کتاب «حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران»، اثر اسماعیل حسن‌زاده به طور مختصر روابط آق‌قویونلوها و تیموریان در دوره حسن بیگ را مورد بررسی قرار داده است. نگارنده کتاب، علت تیرگی روابط دو حکومت را در آمال توسعه‌طلبانه ابوسعید در قلمرو قراقویونلوها می‌داند. مینورسکی که نیز تحقیقاتی را درباره حکومت‌های ترکمان انجام داده است، اشاره‌ای کوتاه و گذرا به موضوع روابط آق‌قویونلوها و تیموریان دارد. حسین میر جعفری در کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، در بخش مختصری بر سیاست ابوسعید مبنی بر تصرف آذربایجان و اعلام جنگ او بر علیه حسن بیگ اشاره کرده است. «حاکمیت ترکمانان در ایران» کتاب پژوهشی از اسماعیل آکا و ترجمه اکبر صبوری می‌باشد که در قسمت‌های به موضوع روابط تیموریان آق‌قویونلوها بخصوص در دوره حسن بیگ اشاره کرده است. کتاب دیگری که به موضوع روابط آق‌قویونلوها و تیموریان پرداخته «قراقویونلوها و آغ‌قویونلوها» از توفیق تجلفو نویسنده اهل جمهوری آذربایجان می‌باشد. این کتاب توسط پرویز زارع شاهمرسی به فارسی ترجمه شده است. گرچه وی در این کتاب سعی کرده است تا تحقیقات نویسندگان ترکیه را مورد بررسی قرار دهد؛ اما مطالبی ارزنده‌ای در باب موضوع پژوهش حاضر ارائه

می‌کند. وریا عزیزی نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به نام روابط تیموریان با قراقویونلو و آق‌قویونلو، مختصری به چگونگی شکل‌گیری و روند استمرار روابط بین دو حکومت در دوره حسن بیگ پرداخته است. حانیه امینی در مقاله «نقش سیاسی خاتونان دربار در عهد ترکمانان» هرچند کوتاه به روابط حسن بیگ با ابوسعید تیموری اشاره کرده است.

نگاه اجمالی به روابط آق‌قویونلوها با تیموریان تا پیش از ظهور حسن بیگ ترکمان

آق‌قویونلوها، یکی از مدعیان قدرت در صحنه کشمکش‌های نظامی و تحولات سیاسی آناتولی شرقی در ربع آخر قرن هشتم هجری بودند. تلاش آق‌قویونلوها برای تامین امنیت و حفظ موجودیت سیاسی خود در فضای پرتنش منطقه آناتولی، آن‌ها را به همکاری و اتحاد با دیگر حکومت‌های آناتولی شرقی سوق داد. وجود دشمنی مشترک با عثمانی، آق‌قویونلوها و حکومت ارزنجان را به هم نزدیک ساخت؛ زیرا آق‌قویونلوها از زمان قرايولوک عثمان بیگ^۱ (۸۰۵-۸۳۹ق. / ۱۴۳۵-۱۴۰۳م.) در صدد تصرف سیواس بودند. امارت‌نشین محلی ارزنجان نیز همواره مورد تهدید عثمانی بود. آق‌قویونلوها و حکومت ارزنجان برای رهایی از تهدیدات روبه افزایش عثمانی، کوشیدند تا پای قدرت سومی را به منطقه باز کنند. برای این منظور آن‌ها از امیر تیمور کمک خواستند (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۶). با ورود امیر تیمور به آناتولی حاکمان آق‌قویونلو و ارزنجان به تبعیت وی درآمد و در لشکرکشی‌هایش حضور یافتند. وی برای تجلیل از رشادت‌های آق‌قویونلوها در لشکرکشی‌های خود، حکومت دیاربکر (آمد) را به قراعثمان بیگ واگذار کرد^۲ (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۱۳۶؛ طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۹/۱). اقدام اخیر سبب شکل‌گیری حکومت آق‌قویونلوها گردید. آق‌قویونلوها نیز با

۱. برای آگاهی از نحوه تلفظ و معنی اسم قرايولوک ر.ک: Akkuş yiğit, Fatma, Ak koyunlu beyi onnnn beyin unvanı: yülük üü ilig mi, Dil arattırma ıarı, yyy 16, Bahar 2015, ss.198-191.

۲. بعد از جنگ آنقره کاروان غنایم جنگی تیمور که از آناتولی شرقی عبور می‌کرد، مورد حمله آق‌قویونلوها واقع گشت. این واقعه روابط دو جانبه را مدتی در سایه قرار داد. تیمور به علت این حادثه، قراعثمان بیگ و پسرانش را زندانی ساخت. ولی مدتی بعد با اثبات بی‌گناهی قراعثمان بیگ و پسرانش آن‌ها را آزاد کرد و با دادن سهم مال وی از غنیمت، آن‌ها را به سرزمین خود فرستاد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۵۳/۱). احتمالاً آن‌های که کاروان تیمور را مورد حمله قرار دادند، بخشی از آق‌قویونلوها بودند که با ریاست قراعثمان بیگ بر اتحادیه مخالف بودند.

مشروعیتی که از سوی امیر تیمور کسب کردند، خطمشی فعالانه و تهاجمی‌ای در تقابل با دیگر حکومت‌ها اتخاذ کردند. چنین خطمشی‌ای بر وسعت و قدرت آق‌قویونلوها در آناتولی افزود (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۹/۱).

روابط تابع و متبوع قراعثمان و آق‌قویونلوها با تیموریان بعد از مرگ امیر تیمور نیز ادامه پیدا کرد. قراعثمان در طی حکومت خود همواره سعی می‌نمود با جلب توجه و حمایت سلاطین تیموری، موقعیت حکومت خود در مقابل سایر حکومت‌های محلی را تقویت کند. قراقویونلوها یکی از این حکومت‌ها بودند. علی‌رغم این‌که قراقویونلوها در دوره جهان‌شاه، تبعیت از تیموریان را پذیرفتند ولی این مسئله در نوع روابط تیموریان و آق‌قویونلوها خللی وارد نکرد.

علل تنش در مناسبات حسن بیگ آق‌قویونلو و امیر ابوسعید تیموری

با جلوس حسن بیگ به تخت حکومت آق‌قویونلوها، وی در راستای دستیابی به اهداف و آمال خود، مبنی بر تحکیم قدرت خویش و سپس ارتقاء موقعیت و قدرت آق‌قویونلوها از یک حکومت محلی به یک قدرت منطقه‌ای دست به اقداماتی زد. حسن بیگ با تقویت موقعیت داخلی حکومت خود، خطمشی تهاجمی و توسعه‌طلبانه‌ای را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت. حکومت‌های محلی همجوار نخستین حکومت‌های بودند که هدف سیاست تهاجمی حسن بیگ قرار گرفتند. وی با غلبه بر حکومت‌های محلی، توانست هم بر قوت و نفوذ و هم بر وسعت قلمرو آق‌قویونلوها بیفزاید. شکست جهان‌شاه و قراقویونلوها از حسن بیگ جلوه دیگری از سیاست تهاجمی و توسعه‌طلبانه حسن بیگ بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۲/۴-۹۶۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۲/۶-۵۶۲۰). سرانجام این سیاست آق‌قویونلوها را رودروی تیموریان قرار داد. چرا که موفقیت خطمشی تهاجمی، حسن بیگ را امیدوار ساخته بود تا بتواند قدرت و نفوذ خود را در قلمرو تیموریان گسترش دهد. حضور یکی از شاهزادگان تیموری^۱ در دربار حسن بیگ فرصت مناسبی را برای حسن بیگ به وجود آورد تا بتواند در امور داخلی تیموریان دخالت کند. به قول ابوبکر طهرانی مورخ دربار آق‌قویونلوها: «بوعدهای پادشاهانه

۱. یادگار محمد میرزا.

او را امیدوار می‌گردانید روز به روز پایه قدر او را بلندتر می‌ساخت ایالت خراسان را چون دوشیزه به عقد سلطنت او نامزد کرد» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۲۶/۲). مطلب فوق به خوبی از اهداف و برنامه‌های حسن‌بیگ در مورد آینده روابط با تیموریان پرده برمی‌دارد. احتمالاً پس از حذف حکومت قراقویونلوها از صحنه تحولات سیاسی آذربایجان، حسن‌بیگ قصد داشت تا در روند تعاملات خود با تیموریان نیز تغییراتی دهد، زیرا سلطان ابوسعید تیموری را مانعی در مقابل اهداف خود می‌دید (همانجا). فرستادن سر جهان‌شاه نزد ابوسعید نیز گویا این نکته است که موقعیت تیموریان در روابط با آق‌قویونلوها در حال تغییر بوده است (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۲۶/۲؛ فریدون بیگ، ۱۳۳۶: ۲/۲۶۷).

از دیگر سو، ابوسعید نیز سیاست‌های توسعه‌طلبی در سر می‌پروراند. او با کسب خبر شکست قراقویونلوها و کشته شدن جهان‌شاه، برای فتح عراق و آذربایجان آماده شد^۱ (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۳۳/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۳/۴؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۸۹/۲). گرچه مدتی قبل از آن میان دو حکومت تیموری و قراقویونلو قرارداد صلحی بسته شده بود^۲ (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۶۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۵۸۵/۶)؛ اما ابوسعید همواره در پی فرصتی بود تا قلمرو سابق تیموریان را احیاء کند^۳ و بدین ترتیب خود را در موقعیت مشروع و شایسته جانشینی تیمور و شاه‌رخ قرار دهد. ولی برای دستیابی به این هدف، لازم بود تا جلوی توسعه‌طلبی روزافزون حسن‌بیگ را بگیرد. ابوسعید می‌دانست که اگر مانع قدرت‌گیری آق‌قویونلوها نشود، آن‌ها در آینده نه چندان دور حکومت تیموریان را مورد تهدید جدی قرار خواهند داد.^۴ البته با

۱. برخی از محققان با استناد به بعضی منابع این دوره، ذکر می‌کنند که حسنعلی قراقویونلو از ابوسعید تیموری دعوت کرد تا به آذربایجان بیاید. ولی درگیری‌های اتفاق افتاده، خبر این دعوت را تکذیب می‌کند. همچنین ابوبکر طهرانی می‌نویسد که بعد از کشته شدن جهان‌شاه، دختران اسکندر در تبریز قدرت را به دست گرفتند و برادرشان حسینعلی را به حکومت رساندند و این حسینعلی به‌وسیله سفیر ابوسعید با سلطان تیموری ارتباط برقرار کرد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۳۶/۲-۴۳۵). شاید حسینعلی مذکور، ابوسعید را به آذربایجان دعوت کرده است و شباهت دو اسم به هم باعث اشتباه مورخان گشته است.
۲. براساس این صلح، تیموریان بخشی از قلمرو خود را به نفع قراقویونلوها از دست دادند. «از این جانب سمتان تعلق به سلطان ابوسعید داشته باشد و از آن جانب به میرزا جهان‌شاه» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۵۸۵/۶).
۳. مینورسکی درباره علت این لشکرکشی، معتقد است که «ابوسعید ... مرگ سرکرده قراقویونلوها را بهترین فرصت برای برگرداندن ایالات ایرانی دانست که ترکمانان از تیموریان گرفته بودند» (اژند، ۱۳۸۵: ۲۲۸).
۴. رویمر نیز چنین اعتقادی دارد (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۳۶) منز می‌نویسد: ابوسعید امیدوار بود با تسخیر ایالت آذربایجان، از ظهور آق‌قویونلوها جلوگیری کند. (اژند، ۱۳۸۴: ۳۳)

نگاهی به حوادث پیش‌رو می‌شود گفت که ابوسعید هدف بزرگتری داشت و می‌کوشید تا با فتح عراق، آذربایجان، روم، شام و مصر (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۳/۶) خود را به‌عنوان بزرگترین فرمانروای اسلام نشان دهد.^۱ لذا سلطان تیموری با در نظر گرفتن این اهداف، لشکرکشی بزرگ خود به سوی عراق و آذربایجان را در سال ۸۷۲ق. / ۱۴۶۸م. آغاز کرد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۴/۶). حسن بیگ که مشغول عملیات نظامی در آذربایجان بود، با شنیدن خبر لشکرکشی ابوسعید و احساس خطر از سوی او به دیپلماسی روی آورد و سفیرانی را به جانب ابوسعید فرستاد^۲ (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶) تا هدف واقعی فرمانروای تیموری از این لشکرکشی را دریابد. حسن بیگ در نامه‌ای ضمن اظهار اطاعت از سلطان تیموری، بر لزوم حذف خاندان قرايوسف تاکید نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶). در این بین سفیری هم از جانب حسینعلی قراقویونلو برای اظهار اطاعت به پیش ابوسعید آمد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶).

ابوسعید تیموری برای استفاده از موقعیت به وجود آمده، به بازی سیاسی دست زد تا اهداف خود از لشکرکشی به عراق و آذربایجان را پنهان سازد. به همین منظور وی با فرستادن کمر و شمشیر به حاکم آق‌قویونلو، وانمود کرد هدف از این لشکرکشی تصرف قلمرو قراقویونلوهاست و به حسن بیگ پیشنهاد کرد تا با همکاری هم به قراقویونلوها حمله کنند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶). او از سوی دیگر جواب دو پهلوی به قراقویونلوها داد «اینک ما می‌رسیم هرچه صلاح وقت باشد به تقدیم خواهد آمد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۹/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶). نوع رفتار سیاسی ابوسعید نشان می‌دهد که او با اعطای هدایای حکومتی به حسن بیگ، قصد داشت تا به امیر آق‌قویونلو نشان دهد که از لحاظ مقام و منزلت بالاتر از اوست و از سوی دیگر وی را آسوده خاطر

۱. «خیال جهانگیری بر لوح ضمیر می‌نگاشت». «فتح ممالک فارس و عراق و آذربایجان از عین عنایت الهی چشم می‌داشت و به موجب المرء یطیر بهمه کالطیر بجنایه شهبا همت در هوای تسخیر آن ممالک پرواز می‌داد و مبشر دولت و سعادت ساعت به ساعت نوید این بشارت به زبان الهام پیام می‌فرستاد» «سلطان که دائم در مجلس میگفت که عرصه زمین اندک جایبست یک کس کدخدایی این خانه را بس است و عراق و خراسان و ماورالنهر تا بحدود هند و خطای در نظر او چون چشم ترکان تنگ می‌نمود». ابوسعید در نامه‌های خود به حسن بیگ به این مورد اشاره کرده است.

۲. البته منابع در مورد ارسال سفیران از جانب حسن بیگ در آغاز لشکرکشی متفق‌القول نیستند.

سازد که هدف از این لشکرکشی مقابله با آق‌قویونلوها نیست. بعد از اتمام گفتگوهای دیپلماتیک، سپاه تیموری به پیشروی خود ادامه داد و توانست بر قسمت وسیعی از قلمرو قراقویونلوها سلطه پیدا کند (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۴۶/۲-۴۴۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۱/۴-۹۶۹؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۶/۶-۵۶۲۵؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۰/۲-۶۸۹). با نزدیک شدن بخش اصلی لشکریان ابوسعید به آذربایجان، حوادثی رخ داد که روابط بین تیموریان و آق‌قویونلوها را تیره‌تر ساخت و زمینه را برای نشان دادن نیت اصلی ابوسعید در توسعه طلبی ارضی در این منطقه مهیا نمود. با توجه به این که حسن بیگ نیز چنین سیاست‌هایی را در سر می‌پروراند در نتیجه منجر به درگیری این دو شد.

ظاهراً حسن بیگ بعد از جنگ مرند، از فرماندهان تیموری خواسته بود که از تبریز خارج شود چرا «که [من] آن مملکت را به [أغلو محمد] پسر خود داده‌ام» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶-۱۳۸۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۲/۲-۹۷۱؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۴/۲-۶۹۳). از سوی دیگر، علی‌رغم آنکه در این لشکرکشی‌ها درگیری‌هایی بین تیموریان و قراقویونلوها به وجود آمده بود؛^۲ اما حسنعلی^۳ فرمانروای قراقویونلوها با شکست از آق‌قویونلوها به نزد ابوسعید در سلطانیه پناه برد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۳/۴-۹۷۲؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۸/۶-۵۶۲۷؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۴/۲-۶۹۳) و «بجانب اردبیل روی آورد و خود را باستانه مشایخ عظام انداخت. از آنجا باتفاق شیخ تقوی پناه^۴ بعد از دو ماه بدرگاه سلطان ابوسعید میرزا پیوستند» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۷/۲-۴۶۶).

ابوسعید با شنیدن وقایع جدید از سلطانیه به جانب اردبیل و سپس میانه حرکت کرد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۹/۲-۴۶۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۳/۴-۹۷۲؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۷/۶-۵۶۲۶) در این اثنا، بسیاری از مخالفان داخلی حسن بیگ و جمعی از فرماندهان قراقویونلو به لشکریان ابوسعید

۱. طهرانی نام پسر حسن بیگ را خلیل بهادر می‌نویسد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۸/۲).

۲. به گفته ابوبکر طهرانی، حسنعلی قصد داشت تا به جنگ تیموریان رود: «درینولا حسن علی بعد از قتل مادر و برادر بصوب دفع چغتای میل کرده بموضع میانه و دیه ترکمانان به یایلاق سیر می‌کرد» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۱/۲).

۳. «حسنعلی خود را در معرض فرزند درآورده گفت از پدر خود هرگز عطفوت ندیده‌ام و دائم مرا محبوس می‌داشت. سه نوبت خروج کردم فایده بر آن مرتبت نشد. اگر شفقت پادشاهانه شامل حال این مخلص باشد در گوشه‌ای منزوی خواهم گشت» (روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۴/۲).

۴. منظور از این شیخ، کسی نیست جز شیخ جعفر عمومی شیخ جنید (روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۴/۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۷۲).

تیموری پیوستند (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۱/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۸/۶؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۵/۲). امیر ترکمان با مشاهده این اوضاع برای گذراندن زمستان به حوالی نخجوان عقب نشست و سعی کرد از راه دیپلماسی وارد مذاکره با ابوسعید شود و با هدف جلوگیری از وقوع «عدواتی در میان دوستان قدیم» و آگاه‌سازی ابوسعید از اعمال داروغه‌های تیموری در آذربایجان^۱، سفیری را نزد وی فرستاد^۲ (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۳/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۴/۴-۹۷۳؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۸/۶). منابع این دوره در مورد محتوی این سفارت اتفاق نظر ندارند. در حالی که مورخ دربار آق‌قویونلو مدعی است حسن بیگ به ابوسعید پیشنهاد تقسیم قلمرو قراقویونلوها را داد؛ آذربایجان از آن آق‌قویونلوها و عراقین و فارس به قلمرو تیموریان ملحق شود^۳ (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۳/۲). ولی مؤلف روضه‌الصفا با اشاره به نامه حسن بیگ به امیر تیموری می‌نویسد که وی در آغاز با چشم پوشی از متصرفات خود در آذربایجان، آن نواحی را به سلطان واگذار کرد و خواهان آن شد تا با اتمام سرما و زمستان به قلمرو خود در دیاربکر برگردد^۴ (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۴/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۸/۶). منابع بر این نکته

۱. «چون این خبر سلطان ابوسعید میرزا رسد مردم خود را از این مکروهات باز دارد و یا از ولایات بیرون برد».

۲. ابوسعید برای ترساندن سفیر آق‌قویونلو و تحقیر موقعیت آق‌قویونلوها (جنگ روانی) اقداماتی انجام داد که در کتاب دیاربکر به مذکور است: «چون مراد بیگ در صحرای میانه بآردوی سلطان ابوسعید رسید او را در حوالی اردو موقوف داشتند تا اردو را برعبارت محصور ساختند و سایبان‌ها و کندلان‌ها و خیمه و خرگاه بسیار بجرگه زدند و بعد از دو روز او را بآردو درآوردند و جمعی را بطریق قلماعیان بر ساختند و گفتند که این جماعت آدمی خواراند و چون مراد بیگ نزدیک بحصار عرابه رسید کسی را در پیش پای او بدست جماعت دادند تا او را فی‌الحال کشتند و پاره پاره در می‌ریختند که میخوریم و اسبی چند که مراد بیگ از برای پیشکش برده بود می‌رماندند و چون بحصار درآمد اولاً او را بدیوان بردند تا سلطان محمد پسر سلطان ابوسعید میرزا و امرا دیوان را ملاقات کرد بعد از آن او را بیارگاه سلطان درآوردند و شیلانی بزرگ کشیدند سلطان بر سریز نشست مراد بیگ را در پای سریر نشاندند و عرض تجملات پادشاهانه کردند» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۴/۲-۴۷۳). این روایت با کاستی‌های در مطلع‌السعدین نیز گزارش شده است.

۳. این پیشنهاد، یادآور تقسیم عراق و آذربایجان بین قرايوسف و سلطان احمد جلایری است.

۴. محتوای نامه ارسالی حسن بیگ چنین است: «هنوز آفتاب از جانب مغرب طلوع نکرده و در توبه باز است اگر جریمه‌ای از بنده صادر شده عفو فرمایند، چه قریب صد سال است که پدران ما در خدمت آبا و اجداد شما طریق بندگانی و سرافکندگی مسلوک می‌دارند و خود را از مخصوصان این خاندان می‌شماریم و مملکت فارس و عراق که از دودمان حضرت صاحبقران گورکان بود و به بیگانگان انتقال یافته بود بازستانده به گماشتگان حضرت سلطان گذاشتیم؛ و دیار آذربایجان را که ایشان را در آن مدخلی نبود هم به ملازمان اعلا مسلم داشتیم و هرچند التماس می‌نمایم که مرا در این زمستان چندان بگذاریم که برف در طریق کم شود و مراجعت ممکن گردد. مضایقه و مناقشه می‌نمائید، اگر باور ندارید از دشمنان من که در اردوی اعلانده بپرسید که در این ایام معاودت ممکن است یا نه؟»

متفق هستند که ابوسعید با فرستاده آق‌قویونلو رفتار محقرانه‌ای^۱ کرد و این باعث گردید تا رفتار حسن بیگ نسبت به ابوسعید تغییر پیدا کند. سلطان تیموری با رد پیشنهاد فرمانروای آق‌قویونلو، متذکر شد^۲: «حسن بیگ باید که آذربایجان را بما گذارد که گورخانه پدر منست و دیگر آنکه فرزندان را بجانب روم و شام خواهیم فرستاد. انشاءالله چون آن دیار مفتوح شود ولایت در عوض آذربایجان ارزانی خواهیم داشت» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۴/۲؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۶/۲). پاسخ ارسالی وی حاکی از آن است که سلطان تیموری خود را جانشین برحق تیمور و حسن بیگ را نیز مانند پدرانش یکی از والیان حکومت خود می‌دانست. حسن بیگ نیز با مشاهده بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های دیپلماتیک خود و همچنین گزارشات سفیران خود،^۳ برای جنگ با وی مصمم‌تر شد^۴ (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۵/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۹/۶؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۷-۶۹۸/۲). ابوسعید با آگاهی از سردی هوای زمستان آذربایجان تصمیم گرفت تا در قره‌باغ قشلاق کرده و در آنجا منتظر تدارکات و نیروهای جدید باشد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۷-۹۷۶؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۹/۶؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۹/۲). علاوه بر سرمای زمستانی آذربایجان که ابوسعید را مجبور کرد به سوی قره‌باغ حرکت کند، ظاهراً نزدیکی قره‌باغ به حکومت‌های محلی متحد تیموریان مانند شروانشاهان نیز در انتخاب این محل دخیل بود؛ زیرا ابوسعید امیدوار بود که بخشی از تدارکات خود را از سوی این

۱. «امرای عظام درگاه فلک احتشام به یوسون تمام ترتیب داده و چاوشان بهرام حسام در مقام خدمت ایستاده اطراف اردوی همایون را به نوعی آراستند که جهان در نظاره آن حیران ماند و گردون در مشاهده آن سرگردان گشت و امیر یوسف بیگ را پیش آورده فرمودند که بیست و هفت جا زانوزد و آن حضرت او را به شرف دست‌بوس سرافراز ساخته امرا سخن او به عرض حضرت رسانیدند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۴/۴).

۲. مورخ تیموریان جواب ابوسعید را بدین گونه گزارش کرده است: «موکب همایون عازم آن طرف است. هرچه براق و مصلحت باشد، چنان خواهد شد».

۳. سفیر علاوه بر گزارش نوع رفتار سلطان با او همچنین نیت ابوسعید را چنین بیان کرد: «سلطان ابوسعید گنج‌های جهان‌شاه را موروئی خود می‌پندارد. دیار آذربایجان را ملک مطلق خود می‌داند و بدین سخنان دست از تو برنمی‌دارد».

۴. نظر و جواب حسن بیگ جالب توجه است: «... و این که دعوی ملک آذربایجان می‌کند و می‌گوید که گورخانه ماست راست می‌گوید گویا زوال دولت و هلاک او درین دیار خواهد بود و ... مثل ما و اول مثل آن دو برادرست که در بادیه عطش بر ایشان مستولی گشت ... عراق و آذربایجان دو کوزه ایست من این هر دو را یافتم عراق بدو گذاشتم و آذربایجان را برای خود نگه داشتم سلطان ابوسعید میرزا هنوز عراق را تمام نامتصرف شده روی باذربایجان آورده غایت بی مرویتی است ...» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۵/۲).

حکومت‌ها تامین کند (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۷۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۷/۲:۱۱۶-۱۱۵). در این بین ابوسعید، حسنعلی را به‌عنوان حاکم آذربایجان به سوی تبریز و محمود بیگ آق‌قویونلو^۱ را به‌عنوان حاکم دیاربکریه، به سوی پایتخت آق‌قویونلوها روانه ساخت (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۷۰؛ روملو، ۱۳۸۴/۲:۶۹۹). این اقدامات به خوبی نشان می‌دهد که سلطان تیموری می‌خواست تا با شعله‌ورتر کردن درگیری‌های کوچک و خاندانی، انسجام و قدرت نظامی آق‌قویونلوها را از بین ببرد. ولی به خاطر کمبود مواد غذایی، لشکر تیموری ناچار شد در محمود آباد در ساحل راست رود ارس اردو برپا کند (میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۲۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۷۶-۹۷۷؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۱).

حسن بیگ با دریافت گزارش‌های از سفیران و جاسوسان خود درباره تعداد و توان نیروهای تیموری بدین نتیجه رسید که نمی‌تواند به جنگ مستقیم و رودر رو با تیموریان بپردازد، از این‌رو به جنگ‌های پراکنده و فرسایشی روی آورد. آق‌قویونلوها با در پیش گرفتن این شیوه جنگی توانستند ضربات سختی به لشکریان تیموری وارد کنند (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۸۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۷۸؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۲-۷۰۱) به حدی که تعدادی از امیران و لشکریان تیموری به حسن بیگ پیوستند. حسن بیگ که از ارسال تدارکات جدید برای تیموریان آگاه شده بود، با فرستادن نیرویی، خط تدارکاتی جدید ابوسعید را شکست داد (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۸۱؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۰؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۰) و مانع از آن شد تا از جانب خراسان و عراق کمکی به ابوسعید برسد. (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۷۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۷/۲:۱۱۷). همچنین وی با فرستادن سفرایی به جانب حکام دولت‌های محلی شروانشاه، شکی و قراملو، آن‌ها را از کمک به تیموریان برحذر داشت (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۸۱) و حکومت‌های محلی منطقه را به اتحاد با خود فراخواند. اتحاد دولت‌های محلی با آق‌قویونلوها، لشکر تیموریان را در شرایط سختی قرار داد؛ دولت‌های متحد آق‌قویونلوها برای تحت فشار قرار دادن تیموریان، راه‌های مواصلاتی آن‌ها را قطع کردند همچنین از ارسال کمک و فروش غله به لشکریان غله به لشکر تیموریان جلوگیری به عمل آوردند (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۸۶؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۲؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۳-۷۰۲). در چنین اوضاع و احوالی که چه از جهت آب و هوا و چه از نظر سوق‌الجیشی به نفع حسن بیگ بود،

۱. عموی حسن بیگ و از مخالفان وی.

سپاهیان تیموری به عقب نشینی دست زدند (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۸۷؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۳). هدف سلطان تیموری از عقب‌نشینی این بود که لشکریان خود را از سرما و حملات آق‌قویونلوها در امان نگه دارد و در بهار به لشکرکشی خود ادامه دهد. همچنین وی تلاش کرد تا غله مورد نیاز لشکریان خود را سایر نواحی آذربایجان^۱ تامین نماید (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۸۷؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۲؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۳)؛ اما حسن بیگ که دریافت شده بود با طولانی شدن و کشیده شدن جنگ به بهار سال آینده امکان غلبه‌اش کمتر می‌شود، حملات ایذایی خود را گسترش داد (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۸۷؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۳؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۵-۷۰۳). وی با مشاهده اوضاع آشفته لشکر تیموریان و برای وارد کردن ضربه نهایی به آن‌های، به جانب اردوی اصلی ابوسعید حرکت کرد (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۸۸). سلطان تیموری که خود را در موقعیت خطرناکی می‌دید به دیپلماسی روی آورد و با فرستادن سفیرایی به جانب آق‌قویونلوها، خواستار برقراری صلح میان طرفین شد.^۲ حسن بیگ که غلبه خود بر تیموریان را حتمی می‌دانست و از سوی دیگر از اوضاع بد لشکر ابوسعید آگاهی داشت، جواب مساعدی به این درخواست سلطان تیموری نداد (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۸۸؛ طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۸۹؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۳-۵۶۳۵؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۶-۷۰۵). سرانجام جنگ نهایی در دشت مغان به وقوع پیوست (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۸۹؛ طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۹۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۵)، در نتیجه ابوسعید شکست خورد و اسیر گشت و او را به اردوی آق‌قویونلوها آوردند (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۹۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۵؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۶). حسن بیگ، او را به میرزا یادگار محمد تیموری داد. وی نیز به انتقام خون گوهرشاد بیگم، ابوسعید را به قتل رساند^۳ (طهرانی، ۱۹۹۳/۲:۴۹۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳/۴:۹۹۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۶؛ روملو، ۱۳۸۹/۲:۷۰۹-۷۰۸). حسن بیگ سر ابوسعید را با فتح‌نامه‌ای به سلطان قایتبای (۹۰۱-۸۷۲/۱۴۹۶-۱۴۶۸) مملوک مصر فرستاد.^۴ بعد از این جنگ، نیروهای آق‌قویونلو توانستند به

۱. قزل آغاج.

۲. «هرچه مطلوب صاحب قرانست از آن تجاوز نخواهد بود» منظور ابوسعید این بود که پیشنهاد قبلی حسن بیگ مبنی بر تقسیم قلمرو قراقویونلوها را پذیرفته است.

۳. در *روضه‌الصفا* آمده است که حسن بیگ قصد داشت تا سلطان ابوسعید را به خراسان برگراند ولی با مشورت از سران حکومت خود تصمیمش را عوض کرد (ر.ک: میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۳۶-۵۳۵).

۴. توضیح آن که حسن بیگ بعد از کودتا و به تخت نشستش با در پیش گرفتن سیاست موازنه منفی، از مملوکان مصر اعلام تبعیت کرد تا بدین وسیله بتواند در مقابل قراقویونلوها که از جهانگیر حمایت می‌کردند، ایستادگی نماید.

راحتی و بدون مقاومت جدی تا خراسان پیشروی کنند. حسن بیگ همچنین شاهزاده تحت حمایت خود، میرزا یادگار محمد را برای در دست گرفتن حکومت تیموریان، به خراسان فرستاد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۳۷/۶). تا به سیاست توسعه طلبی ارضی خود این چنین جامه عمل بپوشاند.

نتیجه‌گیری

بررسی روابط مابین دو حکومت آق‌قویونلو و تیموریان در دوره حسن بیگ و ابوسعید نشان می‌دهد که خطامشی توسعه‌طلبانه‌ای که هر دو حاکم در سیاست خارجی حکومت خود در پیش گرفته بودند، به‌زودی آن‌ها را رودروی یکدیگر قرار می‌داد. آق‌قویونلوها از زمان حکومت حسن بیگ در صدد برآمدن قدرت و قلمرو خود را در اراضی سابق ایلخانان گسترش دهند و خود را به‌عنوان جانشینان مقتدر آنان معرفی کنند. سیاست جدید آق‌قویونلوها آن‌ها را در تقابل با دیگر حکومت‌های محلی و منطقه‌ای قرار داد. حسن بیگ برای پیشبرد این اهداف خود در شرق قلمرو خود با مانع قراقویونلوها مواجه بود. شکست جهان‌شاه، خلأ قدرتی را در حکومت قراقویونلوها به وجود آورد و زمینه را برای تحقق آمل توسعه‌طلبی حسن بیگ آماده ساخت؛ اما تضعیف قراقویونلوها، فرصت مناسبی را برای تیموریان ایجاد کرد تا اهداف توسعه‌طلبانه خود را دنبال کنند. ابوسعید که در کشمکش‌های درون‌خاندانی بعد از شاهرخ، توانسته بود بر تخت حکومت تیموریان تکیه زند، قصد داشت تا قدرت و وسعت سابق تیمور را احیا سازد. غلبه حسن بیگ بر جهان‌شاه و تضعیف موقعیت قراقویونلوها فرصت و زمینه مناسبی را برای سلطان تیموری مهیا ساخت. سیاست خارجی تهاجمی این حاکم، روابط دوستانه و دیرپای دو حکومت تیموری و آق‌قویونلو را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داد و این دو حکومت را با یکدیگر رودرو ساخت. حسن بیگ در نتیجه نبوغ سیاسی و نظامی خود و با استفاده از خط‌های نظامی تیموریان و با تکیه بر قدرت مانور نظامی بالای اتحادیه خود توانست بر این رقیب قدرتمند غلبه کند و گام بلندی را در راستای تحقق اهداف خود بردارد. بعد از این حسن بیگ توانست بدون مقاومت جدی، قلمرو آق‌قویونلوها را تا خراسان گسترش دهد و با استفاده از خلأ قدرت در امور تیموریان دخالت کند.

منابع

- 0 ابن عرب‌شاه، احمد بن محمد (۱۳۸۶)، *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- 0 آژند، یعقوب (۱۳۸۴)، *تیموریان*، ج ۱، تهران، انتشارات مولی.
- 0 آژند، یعقوب (۱۳۸۵)، *ترکان در ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات مولی.
- 0 بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷)، *سرفنامه*، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، ج ۱، تهران، اساطیر.
- 0 حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۹)، *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران*، ج ۴، تهران، انتشارات سمت.
- 0 روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ج ۲، چ ۲، تهران، انتشارات اساطیر.
- 0 سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، انتشارات اساطیر.
- 0 سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۴، چ ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 0 طهرانی، ابوبکر (۱۹۹۳)، *کتاب دیاربکریه*، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج ۱، چ ۲، آنکارا، انجمن تاریخ ترک.
- 0 فریدون بیگ، احمد (۱۳۳۶ق.)، *منشآت السلاطین*، ج ۲، استانبول.
- 0 منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهرالخبار*، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- 0 میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۵)، *تاریخ روضه‌الصفاء*، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج ۶، چ ۲، تهران، انتشارات اساطیر.

منابع خارجی

- 0 Akkşş yiğit, ttt ma (Bahar 2015), Ak koyunlu beyi osman beyin unvani: yülük mü ilig mi. Dil arşştırmıı rr ııs syıı ssssssss -191.